

**دانشگاه آزاد اسلامي**

 واحد آشتيان

دانشكده علوم انساني ، علوم سياسي

**پايان نامه براي دريافت درجه كارشناسي ارشد (M.A)**

**عنوان :**

**مباني حكومت دموكراتيك و اقتدارگرا**

**استاد راهنما:**

دكتر پرويز علوي

**استاد مشاور :**

علي محمدي

**نگارش :**

زهره اكرمي شريعتي



**فهرست مطالب**

**عناوين صفحه**

چكيده 1

مقدمه 2

**فصل اول كليات**

1-1 بيان مساله 5

2-1 ضرورت انجام تحقيق 7

3-1 اهداف پژوهش 7

1-3-1 اهداف كلي 7

2-3-1 اهداف جزئي 7

4-1 محدوده ي زماني و مكاني تحقيق 7

5-1 پيشينۀ تحقيق 8

6-1 كليد واژه‌ها 9

1-6-1 دموكراسي 9

2-6-1 اقتدارگرايي 10

3-6-1 جهاني شدن 10

7-1 موج جديد دموكراسي 11

8-1 پرسش اصلي 12

1-8-1 پرسشهاي فرعي 12

9-1 روش تحقيق 12

10-1 روش گردآوري اطلاعات 12

11-1 چارچوب نظري تحقيق 13

1-11-1 نظريه اقتدارگرايي لينتز (Lints) و پرل موتر (Perl moter) 14

2-11-1 نظريه دموكراسي : دوتوكويل و ماركس 14

12-1 چارچوب نظري محقق 15

13-1 نمودار 15

­­­­­­­­­­­­­­**(فصل دوم)**

**بخش اول**

1-2 دموكراسي چيست 19

2-2 مباني حكومت دموكراتيك 20

1-2-2 حقوق مدني 21

2-2-2 اصل نمايندگي 21

3-2-2 حكومت جمهوري 22

4-2-2 تفكيك قوا 22

5-2-2 نظارت قوا بر يكديگر 22

6-2-2 پارلمان و پارلمانتاريسم 23

7-2-2 ساختار پارلمان 23

8-2-2 دموكراسي پارلمان و دموكراسي رياستي 23

9-2-2 فرآيند تشكيل دولت 24

10-2-2 كابينة دولت 24

11-2-2 تشكيل ائتلاف 25

12-2-2 اشكال تصميم گيري در دموكراسي‌ها 25

13-2-2 مسئوليت پذيري حكام و مقامات سياسي 25

الف – مسئوليت مقامات انتفاعي 25

ب – مسئوليت مقامات غير انتفاعي 25

3-2مباني حكومت اقتدارگرا 26

1-3-2 اقتدار 26

2-3-2 منابع اقتدار 26

3-3-2 ضمانت اجراي اقتدار 27

4-3-2 ويژگيهاي اقتدار 27

5-3-2 اقتدارگرايي 28

**بخش دوم**

نظريه هاي حكومتهاي غير دموكراتيك 29

4-2 هانا آرنت (توتاليتاريسم) 29

5-2 لينتز (اقتدارگرايي) 30

نظريه هاي حكومتهاي دموكراتيك 31

6-2 پوپر (دموكراسي) 31

7-2 دوتوكويل (دموكراسي) 33

نتيجه گيري 35

**(فصل سوم)**

1-3 مقدمه 37

2-3 تعريف جهاني شدن 39

3-3 شاخصهاي جهاني شدن 40

4-3 نظريه‌هاي مختلف درباره جهاني شدن و تاثير آن بر دموكراسي 41

1-4-3 رويكرد مثبت نسبت به تاثير جهاني شدن بر دموكراسي 41

2-4-3 رويكرد منفي نسبت به تاثير جهاني شدن بر دموكراسي 42

3-4-3 رويكرد بينابين نسبت به تاثير جهاني شدن بر دموكراسي 42

5-3 محركهاي دموكراتيزاسيون 44

1-5-3 توسعه اقتصادي 44

2-5-3 عملكرد (اقتصادي) 45

3-5-3 نقش كليسايي كاتوليك 46

4-5-3 تغيير هنجارهاي بين المللي 47

6-3 موانع مهم بر سر راه رشد دموكراسي 48

7-3 تاثير جهاني شدن بر اضمحلال حكومتهاي اقتدارگرا 50

جمع بندي 51

 **(فصل چهارم)**

تحقق دموكراسي 53

1-4 درآمدي بر دموكراسي 53

2-4 محدوده هاي تحقق دموكراسي 55

جمع بندي 59

**(فصل پنجم)**

موانع گذار به دموكراسي د رخاورميانه و ايران 60

1-5 دموكراسي د رخاورميانه 61

2-5 ديدگاه ايالات متحده آمريكا از ليبراليسم و دموكراسي 61

3-5 دموكراسي د رخاورميانه پس از 11 سپتامبر 61

4-5 ريشه‌هاي اقتصادي دموكراسي 63

5-5 تاثير جهاني شدن بر دموكراتيزاسيون در ايران 67

جمع بندي 71

**(فصل ششم)**

نتيجه گيري نهائي \_ دلايل تاييد يا عدم تاييد فرضيه ها و پيشنهادات 73

1-6 نتيجه گيري نهائي 73

2-6 دلايل اضمحلال رژيم هاي اقتدار گرا 78

3-6 دلايل تاييد يا عدم تاييد فرضيه ها 84

4-6 پيشنهادات 86

كتاب نامه 87

**چكيده**

دموكراسي در سده ي نوزدهم ابتدا در آمريكا و اروپاي غربي بوجود آمد و سپس به نقاط ديگر گسترش يافت و جهاني شدن نيز سبب تسريع روند رشد دموكراسي در اين نقاط شد و يكي از مهمترين دلايل اضمحلال حكومتهاي غير دموكراتيك بود . پرسش اصلي پايان نامه اين است كه 1- چرا فرآيند دموكراتيك در كشورهاي اروپايي سريع تر از از كشورهاي آسيايي از سال 2005 تا 1997 بوده است ؟ و 2- آيا جهاني شدن بر روند اضمحلال حكومتهاي اقتدارگرا و رشد دموكراسي موثر بوده است ؟

پاسخ پرسش اول اين است كه چون در اروپاي غربی عوامل مساعد دراز مدت ، ميان مدت و كوتاه مدت چندي در قوام دموكراسي مبتنی بر نمايندگي موثر بوده اند توزيع عادلانه تر زمين ، فقدان سابقه فئوداليسم و اثر امنيت زمين دار همراه با سنت ليبراليسم انگليسی در آمريكا از جمله عوامل مساعد دراز مدت بوده‌اند .

در انگلستان پيدايش جنبش اصلاح دين و گسترش اخلاق پروتستاني ، جنبش ديوار كشي و ضعف طبقه دهقان و انقلاب صنعتي در 1970 از جمله عوامل و زمينه هاي ساختاري مهم درگذار به دموكراسي در اروپاي غربي و آمريكا به شمار مي آيد .

در اين پايان نامه فرضيه اصلي اين است كه دموكراسي دستاورد جوامع پيشرفتۀ غربي است كه موج اول آن در اروپاي غربي و آمريكاي شمالي و در طي سده ي نوزدهم رخ داد و مي توان گفت كه دموكراسي ابتدا در جوامع غربي و سپس به نقاط ديگر جهان گسترش پيدا كرد . در اين پژوهش اثبات شد كه دموكراسي دستاورد جوامع غربي و مناسب كشورهاي غربي است ولي مي تواند در جوامع ديگر نيز بوجود آيد . به شرط آنكه خود الزامات آن را به وجود آورند و اين مستلزم گذر زمان است .

**مقدمه**

در اين پژوهش ، در فصل اول كه شامل كليات است با توجه به عنوان پايان نامه «مباني حكومتهاي دموكراتيك و اقتدارگرا» به بيان مسئله ، محدود زماني و مكاني ، تاريخچه و ضرورت انجام تحقيق ، اهداف پژوهش، پيشينه ي تحقيق ، مفاهيم بنيادين ، پرسش اصلي و پرسش هاي فرعي، روش گردآوري اطلاعات، چارچوب نظري تحقيق و محقق و ترسيم نمودار با توجه به موضوع پرداخته ايم. در بيان مسئله به تشريح الزامات و مباني حكومت دموكراتيك و اقتدارگرا و سپس به تاريخچه دموكراسي كه ابتدا از يونان باستان و در قرن نوزدهم در اروپاي غربي و آمريكا آغاز شد و پس از آن به نقاط ديگر جهان بسط و گسترش يافت، پرداخته‌ايم. در چارچوب نظري تحقيق به نظريه اقتدارگرايي لينتز و پرل موتر و نظريه اقتدارگرايي دوتوكويل و ماركس پرداخته و در چارچوب نظري محقق با توجه به چارچوب نظري تحقيق ، (رويكرد پژوهش) بيان شده است كه عبارت است از : بوجود آمدن دموكراسي و پا برجاماندش در داخل كشورها نيازمند بسيج فراگير و گسترده ي تشكيلات و نهادهايي است كه توسط توده ي مردم اداره شود و در عرصه ي بين الملل نيز كشورها بايد بر طبق موازين جهاني در همه ي عرصه هاي فرهنگي ، اقتصادي و سياسي فعاليت گسترده داشته باشند و سپس با توجه به چارچوب نظري نمودار تحقیق رسم شده است .

فصل دوم به نظريه هاي حكومت هاي غير دموكراتيك و توتاليتاريسم هانا آرنت، اقتدارگرايي لينتز و نظريه هاي مربوط به حكومت هاي دموكراتيك و دموكراسي (كارل پوپر و دوتوكويل) پرداخته و سپس پژوهشگر تحليل خود را با توجه به اين چهار نظريه بيان نموده است . در فصل سوم ابتدا به مقدمه اي از امواج دموكراتيزاسيون كه توسط ساموئل هانتينگتون بيان شده بود پرداخته و سپس به محرك هاي اصلی دموكراسي ، توسعه اقتصادي و عملكرد (اقتصادي) تغيير نقش كليساي كاتوليك و تغيير هنجارهاي بين المللي اشاره و پس از آن به تاثير جهاني شدن بر دولت\_ ملت و دموكراسي بر اساس نظريه ي ديويد هلد پرداخته شده است . اين تاثيرات عبارتند از : حقوق بين الملل ، بين المللي شدن تصميم گيري سياسي ، هويت ملي و جهاني شدن فرهنگ ، اقتصاد جهاني . موانع مهم سياسي ، اقتصادي و فرهنگي دموكراسي مورد نظر قرار گرفت و در پايان به تاثير جهاني شدن بر اضمحلال حكومت هاي اقتدارگرا پرداخته شده است . يك جمع بندي تحليلي در هر فصل و پاسخ به سوال فرعي و اثبات فرضيه مرتبط با آن صورت گرفته شده است . فصل چهارم ابتدا به بيان درآمدي بر دموكراسي و سپس به محدوده هاي تحقق دموكراسي پرداخته است .

در فصل پنجم به دموكراسي در خاورميانه پرداخته و ديدگاه ايالات متحده آمريكا در مورد ليبراليسم و دموكراسي در خاورميانه پس از 11 سپتامبر 2001 را شرح داده است و سپس در قسمت بعد ريشه هاي اقتصادي دموكراسي و در انتهاي

فصل تاثير جهاني شدن بر روند دموكراسي در ايران توضيح داده شده است .

فصل اول

كليات

**1-1 بيان مسأله**

از نظر تاريخي قديمي ترين شكل ثبت شده از دموكراسي دولت شهرهاي يونان بويژه آتن است . در قرن پنجم قبل از ميلاد ، آتن در ميان ساير اجتماعات شهري و قدرت هاي رقيب به عنوان اولين دولت شهر به وجود آمد. «بسط و گسترش دموكراسي در آتن يكي از سرچشمه هاي الهام بخش انديشه هاي سياسي جديد بوده و آرمانهاي سياسي آن از قبيل برابري در ميان شهروندان آزادي و احترام به قانون و عدالت ، در گذر از قرون و اعصار به انديشه سياسي در غرب شكل بخشيده است. دموكراسي در يونان به معناي حكومت خود مردم بود ، يعني همان چيزي كه اينك دموكراسي مستقيم ناميده مي شود.» البته بايد ياد آوري كرد كه اين دموكراسي شامل زنان و بردگان نمي شده است. (بلاغي غزنوي، 1382،ص 33)

در واقع سیاست مردمي و در رأس همه آنها آتشفشان مردم فرانسه و گرايش آنها به سياست در سالهاي انقلاب ، تاريخ دموكراسي را دگرگون ساخته است. مي‌توان گفت انديشه هاي سياسي كه در اذهان فلاسفه و راديكال هاي محبوب مردم، آرزو و رويایي بيش نبود، ناگهان نه تنها در فرانسه و حتي اروپا، بلكه در سراسر جهان در دستور كار سياست واقعي قرار گرفت.

به گفته ارنست ويكلي: «دموكراسي تا زمان انقلاب فرانسه فقط واژه اي ادبي بود ، اما از آن زمان به بعد بخشي از واژگان سياسي شد.» (آربلاستر، 1379،65 )

در مقابل رژيم هاي مردم سالار، رژيم هاي اقتدار طلب[[1]](#footnote-1)\* قرار دارند . واژه ي اقتدار از ريشه لاتين واژه‌ي (اتوريته[[2]](#footnote-2)\*\*)، كه به سناي روم مربوط بوده گرفته شده است. مفهوم اقتدار با مفهوم قدرت و نفوذ پيوندي تنگاتنگ دارد. رابرت دال، در توضيح اقتدار گفته است كه «نفوذ رهبران سياسي زماني بر حق دانسته مي‌شود كه به سوي اقتدار معطوف مي‌گردد.» به عقيده ي رابرت دال: «اقتدار نوع ويژه‌اي از نفوذ یا نفوذ مشروع ميباشد.» (عالم، سال 1380 ص‌100) اقتدار به معني قدرت قانونی سلسله مراتبي و مشروع است و اقتدار يكي از اشكال بسيار كار آمد نفوذ است و نه تنها مطمئن تر و پردوام تر از اجبار ميباشد بلكه عاملي است كه به رهبر كمك مي كند تا بتواند با كمترين استفاده از منابع سياسي براحتي حكومت كند .

اقتدار را ميتوان آن قدرتي دانست كه باسلسله مراتب روابط مردم همراه است و كساني را كه در بالاي سلسله مراتب قرار دارند قادر مي سازد بر كساني كه در مراتب پائين تر قرار دارند فرمان برانند و آنها را وادار به اطاعت كنند. اين قدرت دو جنبه دارد : يكی جنبه ي زور است و جنبه ي ديگر قانون. اقتدار ممكن است انحصاراً بر اين يا آن جنبه يا بر تركيب هاي گوناگون زور و قانون متكي باشد. (عالم، 1380، 100) حكومت غير دموكراتيك ، خواه به رهبري ريش سفيدان، روساي قبايل، پادشاهان و اشراف زادگان، امپراطوري‌ها، رژيم هاي نظامي يا دولتهاي تك حزبی، در بخش اعظم تاريخ بشري نوعي هنجار به شمار مي آمده است . تا دهۀ 1970 م سلطه ي حكومتهاي غير دموكراتيك ، شايع تر از دموكراسي هاي بوده و در بخش عمده ي قرن بيستم به نظر مي رسيد ابتدا فاشيسم و سپس كمونيسم به عنوان موج آينده جايگزين دموكراسي شده باشند . با وجود اين كه جهان وارد عصر دموكراسي شده است ، ولي هنوز رژيم هاي غير دموكراتيك موجودیت خود را از دست نداده اند. (بروكر، 1384، 23)

در اين پژوهش پژوهشگر سعي دارد : علل زوال حكومتهاي اقتدارگرا و رشد دموكراسي و رژيم هاي دموكراتيك را درجهان از سالهاي 1997 تا 2005 (1376 تا 1384) مورد بررسي قرار دهد و نوآوري پژوهشگر بررسي تاثير جهاني شدن بر روند دموكراسي و زوال اقتدارگرايي است .

**2-1 ضرورت انجام تحقيق**

در اين پژوهش سعي بر آن است كه باتوجه به حدود مطالعاتي و پرسش هاي مطرح شده و همچنين تحقيق و تعاريف و مفاهيم اساسي موضوع ، با روش هاي مقايسه اي و تحليلي ، به بررسي حكومت هاي دموكراتيك و اقتدارگرا پرداخته شود و همينطور به بررسي فرآيند دموكراتيك شدن در عرصه ي بين الملل در سالهاي 2005 تا 1997 نيز پرداخته خواهد شد . و در پايان هدف آن است كه ميزان تاثير جهاني شدن بر اضمحلال حكومتهاي اقتدارگرا و بر رشد دموكراسي مشخص شود در ضمن در اين پژوهش به بررسي الزامات و مقدمات برقراري دموكراسي نيز خواهيم پرداخت.

**3-1 اهداف پژوهش**

پژوهشگر اميد دارد در طي اين پژوهش به اهداف ذيل دست يابد ؛

**الف – اهداف كلي**

بيان مباني حكومتهاي دمكراتيك و اقتدارگرا و بررسي رشد روند دمكرابتزاسيون در عرضه نظام بين‌الملل و علل آن است كه در نتيجة آن تاثير جهاني شدن بر اضمحلال حكومتهاي اقتدارگرا و رشد دموكراسي نيز مشخص خواهد شد .

**ب – اهداف جزئي**

1. دلايل زوال حكومتهاي اقتدارگرا و علل زوال آن
2. مباني و الزامات حكومت دموكراتيك و علل رشد و گسترش آن
3. جهاني شدن و تاثير آن بر حكومت هاي اقتدارگرا و رشد دموكراسي در جهان

**4-1 محدوده زماني و مكاني تحقيق**

اين پژوهش روند رشد فرآيند دموكراسي در اروپاي غربي و آمريكاي شمالي را از سالهاي 2005 تا 1997 بررسي مي كند .

**5-1 پيشينه‌ي تحقيق**

بديهي است مشخص ساختن پيشينه ي تاريخي تحقيق از ضروريات اساسي جهت انجام يك تحقيق و پژوهش عمقي و پر محتوا و در نهايت موفقيت آميز خواهد بود . چرا كه با اين اقدام ميتوان به راحتي مسير گذشته و ترسيم آينده‌ي موضوع را پيش روي قرار داد و با چشمي باز درجهت انجام مراحل تحقيق گام برداشت .

در مورد عنوان پايان نامه منابع زير به عنوان پيشينه ي موضوع مورد مطالعه قرار گرفته اند ونكات بر جسته ي آنها مشخص گرديد است :

1. پل بروكر (1384)، در كتاب‌ خود رژيم‌**هاي غير دموكراتيك**، به بررسي رژيم هاي غير دموكراتيك و مقايسه ي آن با رژيم هاي دموكراتيك مي پردازد . تمركز اصلي كتاب برشكل مدرن رژيم هاي غيردموكراتيك يعني ديكتاتوري تحت حاكميت يك حزب سياسي يا ارتش مي‌باشد، تا حكومت رئيس يك قبيله يا يك پادشاه.
2. آربلاستر ، آنتوني (1379)، در كتاب خود **دموكراسي**، به نقش موثر مردم در شكل گيري و تداوم يك حكومت مردم سالار تاكيد شده است .
3. باتامور ، تام (1384) در كتاب خود **جامعه شناسي سياسي**، پيامد ظهور دموكراسي به عنوان شكلي از حكومت و اهميت سياسي تكامل طبقات بر اساس سرمايه داري صنعتي موضوعي است كه اين كتاب به آن پرداخته است .
4. بشيريه ، حسين (1384)، در كتاب خود **گذار به دموكراسي**، نظريه پردازي در باب گذار به دموكراسي و يا جامعه‌شناسي سياسي گذارهاي دموكراتيك كه در طي 20 سال اخير به ويژه در كشورهاي انگليسي زبان، موضوع اصلي اين كتاب مي‌باشد.
5. پوپر ، كارل (1380) در كتاب خود، **جامعه‌ي باز و دشمنان آن**، به فهم توتاليتاريسم و اهميت و معناي پيكار هميشگي با آن مي‌پردازد و در اين کتاب كار برد روش‌هاي نقدي و عقلي در مورد مشكلات جامعه ي باز تشریح شده است .

منابعي كه در بالا به آنها اشاره كرديم هر كدام به نكته اي تاكيد و تكيه داشته اند به عنوان مثال يكي بر قدرت و سرعت تصميم گيري در رژيم هاي اقتداگرا تاكيد داشته و ديگري بر دموكراسي در صحنه ي جهاني و نقش جهاني شدن اقتصاد و فرهنگ و ارتباطات و تاثير آن بر گسترش جامعه مدني در سطح جهان و همينطور دموكراسي را به عنوان شكلي از حكومت و اهميت سياسي تكامل طبقات بر اساس سرمايه داري صنعتي و مفهوم توتاليتاريسم و اهميت و معنايي پيكار هميشگي با آن و به كار بردن روش هاي نقدي و عقلي علم در مورد مشكلات جامعه ي باز و ابطال پذيري هر گونه فرضيه و نظريه اي مورد نظر كارل پوپر است .

نوآوري پژوهشگر : در اين پژوهش بررسي تاثير جهاني شدن بر روند دموكراسي و زوال اقتدارگرايي است .

**6-1 كليد واژه‌ها**

پژوهشگران براي پيشگيري از برداشت هاي نادرست و به منظور بر طرف نمودن ابهامات بايد به تعريف دقيق مفاهيم و واژه هاي به كار رفته در پژوهش خود بپردازند . در اين قسمت نيز واژه ها و مفاهيم به كار رفته در چارچوب مشخص مورد نظر ، تعريف مي شوند .

**1-6-1دموكراسي**

دموكراسي واژه اي برگرفته از واژه هاي يونان دموس «Demos» به معني مردم و كراسيا «krato» به معني قدرت برخي از پژوهشگران سياسي دموكراسي را نه تنها شكلي از حكومت ، بلكه شكلي از دولت نيز مي دانند .

گسترده ترين و فراگيرترين مفهوم دموكراسي را چارلزمريام عرضه كرده است :

« دموكراسي رشته اي از قواعد يا طرح جامعي از سازمان نيست بلكه چارچوبي از افكار و شيوه ي عمل است كه در راستاي خير عمومي، بدان صورت كه اراده ي عمومي تفسير و هدايت مي كند قرار دارد.»

برديگر سخن، دموكراسي رژيمي سياسي و فلسفه اي اجتماعي است كه بيش از هر رژيم يا فلسفه، گوناگوني عقايد را مي پذيرد و در آن دست به دست شدن قدرت سياسي از راههاي مسالمت آميز صورت مي گیرد و هدف آن تامين رفاه براي همگان است. (عالم، 1380، 295)

1. Authoritarian Regime \* [↑](#footnote-ref-1)
2. Authority \*\* [↑](#footnote-ref-2)